

14576. dd. 174

Takfi' KHULŪSĪ (Sarā')

(191340)

فن

التقطيع الشعري والقافية

Fann al-takfi' al-shi'ri wa 'l-kāfiyah.  
(The art of scansion and rhyme. Vol. 1.  
Scansion.)  
Pt. 1-

al-Matba'at al-'Asriyah: Baghdad, 1963-

8

۲۸۵؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، ۳۴۹؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۵۹ - ۶۰؛ فرهنگ بلاغی-ادبی، ۳۹۶/۱؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۸۲ - ۲۸۴؛ لغت نامه، زیر «تقسیم»؛ معانی و بیان، آهنی، ۱۱۹؛ المعجم، ۳۷۲ - ۳۷۳؛ معیار البلاغه، ۲۵ - ۲۶؛ نگاهی تازه به بدیع، ۱۱۶ - ۱۱۷.

عباسپور

**تقطیع (taq.tiE)**، در لغت به معنی قطعه قطعه کردن و در اصطلاح بدیع آن است که بیت\* یا بیت‌های مستقل و کامل را از میان قصیده\* یا غزل\* برگزید که در آن‌ها معنی خاصی وجود داشته باشد و بتوان آن‌ها را به عنوان ضرب‌المثل یا مفردات نقل کرد. در ادب کلاسیک ایران، در این زمینه، معانی عاشقانه و تعلیمی بیش از معانی دیگر مورد توجه بوده است. برای نمونه در غزل سعدی با این مطلع\* «آخر نگاهی به سوی ما کن - دردی به ارادت می دوان کن»، این دو بیت را می‌توان تقطیع کرد و برگزید: «آن را که هلاک می‌پسندی - روزی دو به خدمت آشنا کن / چون انس گرفت و مهر پیوست - بازش به فراق مبتلا کن». تقطیع در عروض معنای دیگری دارد. ← تقطیع (در عروض)

منابع: ابداع‌البدایع، ۱۷۸؛ زب سخن، ۳۵۵-۳۵۲/۲؛ فرهنگ بلاغی-ادبی، ۳۹۸/۱.

عباسپور

**تقطیع (taq.tiE)**، در لغت به معنی قطعه قطعه کردن و در اصطلاح عروض، تجزیه شعر عروضی\* به هجا\*ها و رکن\*های عروضی است. شعرهای عروضی را سه گونه می‌توان تقطیع کرد: ۱- تقطیع هجایی، در این تقطیع، هجاهای شعر به کوتاه و بلند و کشیده مشخص می‌شود و به صورت نشانه‌های خاص آن نوشته می‌شود؛ نشانه هجای کوتاه «ل»، نشانه هجای بلند «-» و نشانه هجای کشیده «- ل» است. برای نمونه، این بیت بدین صورت تقطیع می‌شود: «بش تو این نی چون شکیب می‌کند - از جدایی‌ها حکایت می‌کند.»

بش	نُ	این	نی	چُن	تَد	کا	یت	می	کُ	ند
از	جُ	دا	بی	ها	ح	کا	یت	می	کُ	ند
-	U	-	-	-	U	-	-	-	U	-

چنان‌که در پی خواهد آمد، باید توجه داشت که حرف «ن» پس

شرعی در مدت عمر عالم از آن پرفایده‌تر کتابی نکرده‌اند...» در دوره معاصر نیز تقریظ رواج داشته است. از جمله مقدمه‌هایی که نویسندگان مشهور بر کتاب‌های گوناگون نوشته‌اند، مقدمه‌های سعید نفیسی است. همچنین ستایش‌هایی که از برخی کتاب‌ها در مطبوعات شده است، نوعی تقریظ به شمار می‌رود.

منابع: ادبیات و تعهد در اسلام، ۴۶؛ فرهنگ بلاغی-ادبی، ۳۹۶/۱؛ فرهنگ علوم، سجادی، ۱۸۶؛ معجم اصطلاحات‌الادب، ۱۳۳، ۳۷۷.

عباسپور

**تقسیم (taq.sim)**، در لغت به معنی بخش کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ابتدا دو یا چند کلمه بیاورد و سپس دو یا چند کلمه دیگر یاد کند که مربوط به همان کلمات اول باشند و معلوم کند که هر کدام از این کلمات مربوط به کدامیک از کلمات قبلی است. تقسیم بر دو نوع است: تقسیم مرتب که در آن، کلمات رده دوم، به همان ترتیب کلمات رده اول می‌آیند: «به من نمود لب و چشم و زلف آن دلبر - یکی عقیق و دوم نرگس و سوم عنبر». (ادیب صابر) تقسیم مشوش که در آن کلمات رده دوم بر اساس ترتیب کلمات رده اول نباشد: «یا ببندد یا گشاید یا ستاند یا دهد - تا جهان بر پاست باشد شاه را این چار کار / آنچه بستاند ولایت آنچه بخشد خواستار - آنچه بتدد دست دشمن آنچه بگشاید حصار» که در آن، کلمات «بندد»، «گشاید»، «ستاند» و «دهد»، به ترتیب، توضیح داده نشده‌اند. تفاوت تقسیم با لف و نشر\* آن است که در تقسیم، گوینده رابطه هر کدام از کلمات رده دوم را با کلمات رده اول توضیح می‌دهد. برای نمونه، در مثال تقسیم مرتب، شاعر با آوردن واژه‌های یکی و دوم و سوم، رابطه «عقیق» و «نرگس» و «عنبر» را با «لب» و «چشم» و «زلف» روشن کرده است و در مثال تقسیم مشوش، شاعر با آوردن «آنچه بستاند»، «آنچه بخشد»، «آنچه بتدد» و «آنچه بگشاید»، رابطه این چهار عبارت را با «ولایت»، «خواستار»، «دست دشمن» و «حصار» توضیح داده است؛ در حالی که در لف و نشر گوینده رابطه بین کلمات رده دوم با کلمات رده اول را بیان نمی‌کند و خواننده یا شنونده، خود باید این روابط را کشف کند.

منابع: بدایع‌الافکار، ۱۴۲؛ بدیع، کسزازی، ۱۱۹ - ۱۲۲؛ ترجمان‌البلاغه، ۶۷ - ۶۸؛ حقایق‌الحدائق، ۱۱۰؛ دره نجفی، ۱۸۷؛ روش گفتار، ۴۲۷؛ زب سخن، ۳۴۴/۲ - ۳۵۲؛ زیورهای سخن، ۲۸۳ -